

حقوق انسانی و جنسیت در قرآن

فریده ماشینی

طرح مسئله

یکی از مسائل مهم و قابل توجه در جامعه امروز مسئله حفظ حقوق زنان و برقراری عدالت بین انسان‌هاست. زنان نیز چون مردان امروزه طالب بهره‌مندی از حقوق خویش می‌باشند. ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این مورد می‌نویسد:

تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند.

در ماده ۲ نیز تأکید می‌کند که:

هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، مخصوصاً نژاد، رنگ، جنس، زبان و مذهب از تمام حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه برخوردار گردد.

توجه به استفاده از مواهب طبیعی و اجتماعی به صورت یک حق غیر قابل انکار مطرح شده است. در کشورهای اسلامی نیز چون سایر کشورها مسئله حقوق بشر مورد دقت نظر قرار گرفته است. اما از مشکلات موجود، تصور وجود اختلافات بین دیدگاه اسلامی و حقوق انسانی می‌باشد که بعضاً منجر به ایجاد شکاف و فاصله بین جوامع مسلمان و عرف بین‌المللی مبتنی بر حقوق بشر می‌شد و از موضوعات پر مناقشه در این بخش می‌توان به موضوع نسبت میان زنان و حقوق بشر یا حقوق انسانی و جنسیت اشاره کرد. مقاله حاضر در پی آن است که با رجوع به کتاب آسمانی مسلمانان و قرآن کریم به

عنوان تنها منبع مورد اتفاق و وثوق تمامی مسلمانان به بررسی موضوع حقوق انسانی با رویکرد جنسیتی پردازد تا روشن گردد که متن حقیقت پیام الهی چیست؟ پیامی که قابل دسترسی در کلیه زمان‌ها و مکان‌ها باشد، آن چه در پی می‌آید نه استنباطی فقهی است و نه برداشتی تفسیری بلکه تلاشی است از سر پژوهشگری که با متن قرآن سر و کار دارد.

ضرورت و اهمیت

موضوع حقوق انسانی زنان و جنسیت در اسلام از آن رو اهمیت دارد که جامعه امروز در این مورد تا حدودی گرفتار کج فهمی شده است، گروهی کاملاً قائل به تفاوت ماهوی زن و مرد هستند و هر گونه تلاش در جهت تصحیح این نگرش را انحراف از حقیقت اسلام می‌پندارند و گروه دیگر نیز قائل به عدم همخوانی در عبارت حقوق انسانی و اسلام به ویژه در مورد زنان می‌باشند. این گروه نیز معتقدند امکان این آشتی وجود ندارد و اسلام استعداد مساوات و برابری انسان‌ها به دور از جنسیت و نزدیکی به حقوق بشر را ندارد و آن چه در اسلام آمده مربوط به اعصار گذشته است و امکان بازخوانی آن با شرایط جدید وجود ندارد. نتیجه این جدایی در جوامع مسلمان منجر به ایجاد تضادی در هویت به ویژه در بین زنان شده است. آنان از سویی علاقمند به حفظ هویت دینی و ملی خود می‌باشند و از سوی دیگر در تلاش جهت کسب حقوق انسانی خود و بهره‌مندی از مظاهر دنیای مدرن می‌باشند و در حالتی که قهر ماهوی بین این دو ویژگی القا شود این زنان (و حتی جوامع آنان) گرفتار پارادوکسی در معنا و هویت می‌شوند که بعضاً منجر به افراط و تفریط در این موضوع و حتی بحران‌های اجتماعی می‌گردد، از این رو چنین مطالعه‌ای ضروری است تا روشن شود که آیا وجود چنین تعارضی قطعی است یا اصرار بر این تعارض، برخاسته از تلقی خاص از دین و حقوق بشر می‌باشد و آیا می‌توان بین دو مفهوم اشاره شده وفاق و آشتی برقرار نمود که در این صورت جوامع مسلمانان از این سردرگمی رها شده و ناچار به انتخاب بین دو مقوله حقوق انسانی زنان و اسلام نباشند.

در این جا لازم است تأکید گردد که کسانی که قادر به ایجاد تغییر و تحول در جوامع خود می‌باشند که با اندیشه‌های مردم خود آشنا بوده، اقتضائات زمان را بشناسند و حتی الامکان ارتباط منطقی و عقلایی بین این دو ایجاد نمایند.

حقوق انسانی زنان و جنسیت در قرآن

خداوند نوع آدم را کرامت ذاتی بخشیده است که سوای رنگ و نژاد، طبقه و جنسیت بر نوع انسان عطا شده است: «و همانا بنی آدم را کرامت بخشیدیم...»^۱

و جهت رفع شبهه خلقت متفاوت انسان‌ها، در آیات مختلفی بر این مسئله تأکید می‌نماید، از آن جمله می‌فرماید: «ای مردم ما شما را از زن و مردی خلق کردیم و شما را گروه‌ها قرار دادیم. و همچنین در دیگر آیات قرآن کریم مثل آیه ۱۸۹ سوره اعراف با همین مضمون تأکید می‌فرماید: شیوه آفرینش زن و مرد در تمامی مراحل طبیعی کاملاً یکسان می‌باشد نطفه کودک بسته شده، در بطن مادر رشد و نمو نموده و وارد زندگی دنیایی می‌شود. در داستان آغاز خلقت نیز خداوند از زوجی (آدم و همسرش) سخن به میان آورده که با یکدیگر تمامی مراحل آغازین حیات را سپری می‌نمایند هر دو در جنت اسکان گزیده،^۲ هر دو مورد خطاب خداوندی قرار می‌گیرند،^۳ هر دو مورد وسوسه شیطان واقع شده،^۴ هر دو به درخت نزدیک شده و از آن می‌چشند و گرفتار ترک اولی می‌شوند و سپس هر دو به درگاه خداوند توبه می‌نمایند و بخشیده می‌شوند.^۶ در واقع هر دو به یک شیوه مشترک عالم را تجربه می‌نمایند، هیچ یک (به تعبیر قرآن کریم) بر دیگری در این مراحل تقدّمی ندارد و یا عنصر گناه و وسوسه برای دیگری نیست.

به تعبیر قرآن «شما» (انسان‌های مورد خطاب) به شکل زن و مرد خلق می‌شوید و وجود هر دوی شما لازمه استقرار حیات و بقای نسل می‌باشد: انا خلقناکم من ذکر او انثی، گزینش جنسی به شدت در اسلام مطرود است و این رفتار جاهلی مورد مذمت قرار می‌گیرد. در این مورد در سوره نحل می‌فرماید:

و آن هنگامی که به یکی از ایشان بشارت داده می‌شود که صاحب دختری شده است چهره‌اش سیاه شده در حالی که خشم خود را فرو می‌برد از مردم خود فراری شده در این فکر است که آیا این خواری را نپذیرد یا او (کودک دختر) را در خاک زند به گور نماید چه بد حکم می‌نمایند.^۷ و همچنین در سوره تکویر می‌فرماید: اذا المؤمنة سئلت. بأی ذنب قتلت (تکویر، ۸۱/۸-۹) در آن هنگام از کودکان زنده به گور شده (دختران) سؤال می‌شود که به کدامین گناه کشته شدند. این جنسیت نیست که تعیین می‌کند که آیا کودک زنده باشد یا از مزایای بیشتری برای ادامه حیات بهره‌مند گردد. کودک انسانی (سوای جنسیتش) شایسته

زندگی (تربیت) نگهداری و آموزش است. که در آیه دیگری تأکید می‌فرماید: «این خداوند است که روزی می‌دهد و شما اجازه ندارید فرزندانان را از ترس روزی بکشید».^۸

ب) حق آموزش

یاد دادن، یاد گرفتن و آموزش از حقوق مورد توافق انسان هاست و خداوند نیز مهم‌ترین ویژگی ممتاز انسان را در این می‌داند که او می‌تواند اسماء (حقایق عالم) را یاد بگیرد و به دیگران بیاموزد: خداوند به آدم (نوع انسانی) همه اسما را یاد داد،^۹ و سپس از او خواست تا از این حقایق فرشتگان (کارگزاران خداوند) را خبر بدهد.^{۱۰} و آدم این توانایی را داشت و ایشان را از اسما خبر داد و آن‌گاه خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم^{۱۱} در واقع خداوند این خصوصیت سرآمد انسان را به فرشتگان می‌نماید. و همچنین پیامبر اکرم (ص) به اولین چیزی که توصیه می‌شود خواندن است: **اقرأ باسم ربك الذي خلق**. (علق، ۱/۹۶) بخوان به نام پروردگارت که خلق کرد. و از همین رو پیامبر نیز اصرار بسیاری بر علم آموزی و یادگیری می‌فرماید. آن قدر بر این مطلب تأکید می‌فرماید که به نظر می‌رسد اصلاً آموزش امر واجب است و جنسیت را نیز در یادگیری منتفی می‌داند و می‌فرماید: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة» طلب علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است. و برای رفع محرومیت زنان در این امر، زنان و مردان را توصیه می‌نماید که سواد آموزی را به عنوان مهر زنان قرار دهند تا بیسوادی زنان مرتفع گردد. در این حق مرد و زن را هیچ یک بر دیگری امتیاز نیست و به اعتقاد علمای دینی، این مورد از مواردی است که هیچ کس دیگری را از آن نمی‌تواند منع نماید و حتی شوهر یا پدر نمی‌توانند همسر و یا دختر خود را از دسترسی به این امتیاز بشری محروم نمایند. از این روست که همیشه گروه علما و دانشمندان از نظر قرآن جایگاه ویژه‌ای دارند که با دیگر انسان‌ها قابل مقایسه نمی‌باشد: **قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون** (زمر، ۹/۳۹)؛ آیا برابر هستند کسانی که علم دارند و کسانی که علم ندارند.

ج) حق اشتغال و استقلال اقتصادی

زن و مرد حق استفاده از حاصل کار خود را دارند و هیچ یک نمی‌تواند این حق را از دیگری سلب نماید قرآن کریم می‌فرماید: «برای مردان از آنچه به دست می‌آورند بهره‌ای و برای زنان نیز از آنچه به دست می‌آورند بهره‌ای هست».^{۱۳}

از جهت دسترسی به شغل و موقعیت‌های مختلف اقتصادی نیز تأکید خاصی به جنسیت صورت نمی‌گیرد اما در برخی موارد به اشتغال زنان به مشاغلی چون چوپانی و کشاورزی برای دختران شعیب (هم عصر موسی) و حاکمیت و فرمانروایی برای ملکه سبا (هم عصر سلیمان) یاد می‌کند. و در عرصه‌های دیگر نیز از حضور زنان در کنار مردان سخن می‌گوید. همچنین با توجه به تفکراتی که در دوران قبل از اسلام نسبت به موقعیت زن وجود داشته است که شرایط اقتصادی وابسته‌ای برای زنان ایجاد شده است از این رو توصیه شده است که مردان در هنگام ازدواج به زنان خود هدیه‌ای جهت اثبات صداقت و علاقمندی خود ارائه نمایند که به نام مهریه یا صداق شناخته می‌شود که به مجرد مطالبه زن پرداختش بر مرد واجب می‌شود.^{۱۴} مهریه خود می‌تواند به طور ضمنی به عنوان پشتوانه اقتصادی برای زن مطرح بشود. در ضمن زنان می‌توانند در ازای کاری که در خانه انجام می‌دهند طلب اجرت نمایند که بر طبق قانون اسلام پرداختنش به زن لازم می‌باشد.

ارث

از جمله موارد دیگری که در قرآن کریم جهت ایجاد استقلال اقتصادی زنان مورد توجه قرار گرفته حق بهره‌مندی از ماترک (باقیمانده) نزدیکان و اقربا می‌باشد و جهت رفع شبهه و اثبات این که زنان نیز چون مردان ارث می‌برند مبنای تقسیم بندی ارث را بهره‌زن قرار می‌دهد. آیه ۱۱ سوره نساء این گونه شروع می‌شود که «خداوند توصیه نموده است شما را به فرزندانان (اعم از دختر و پسر) برای پسران بهره‌ای است مانند دو برابر بهره دختران» و در ادامه نیز مبنای ارث بهره‌مادر است و پدر با آن سنجیده می‌شود. در واقع در اینجا این تأکید وجود دارد که نمی‌توان فرزندان را صرفاً پسران به حساب آورد و باید حق دختران را نیز پرداخت اما این که میزان بهره زنان و مردان از ارث متفاوت است بیشتر معطوف به تقسیم کاری است که رواج داشته است اما موضوع اصلی آن است که به صرف زن بودن نمی‌توان از حق او صرفنظر کرد و باید پذیرفت که در ارث برای زنان حقی منظور شده است.

د) حق ازدواج و تشکیل خانواده

قرآن کریم هدف ازدواج زن و مرد را ایجاد سکونت و آرامش بین آن دو می‌داند.^{۱۵} رابطه‌ای که هر دو طرف از آن بهره‌مند می‌شوند و جهت نیل به مراتب کمال هر دو نقش

اساسی ایفا می نماید و در ضمن تداوم نسل انسانی نیز از طریق رابطه متعالی زوجیت اتفاق می افتد. ۱۶

زن و مرد در اسلام حق انتخاب همسر و شریک زندگی خویش را دارند و هیچ گاه نمی توان یکی از طرفین را به ازدواج وادار کرد و صیغه عقدی که با اکراه و اجبار یکی از دو طرف منعقد شود باطل می باشد.

در ازدواج کفویت و هم شأن بودن زن و مرد نقش مهمی دارد در این مورد قرآن می فرماید: زنان ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای زنان ناپاک، زنان پاکیزه و طیب برای مردان پاکیزه و مردان پاکیزه برای زنان پاکیزه^{۱۷} و در جای دیگر نیز می فرماید که: مردان و زنان مؤمن بایکدیگر ازدواج نمایند.

زن و مرد می بایست از ادامه زندگی مشترک راضی باشند و نمی توان یکی را به اجبار و زور و یا پذیرش ظلم به تحمل زندگی زناشویی وادار کرد. حتی خداوند پیامبر خویش را دعوت می نماید که کاری انجام دهد که همسرانش خشنود و راضی به آنچه دارند گردند و محزون و غمگین نباشند. ۱۸ تا جایی که حتی اگر همسران پیامبر مایل به ادامه زندگی مشترک با او نباشند و چیزی جز مشی پیامبر را اختیار کرده باشند مثلاً طالب حیات دنیا و زینتهایش باشند به پیامبر می فرماید: «حقشان را به آنان ادا کن و آنان را رهایشان ساز، رها کردنی زیبا»^{۱۹} و نه با خفت و خواری. جالب است که این قاعده متعالی در مورد زنانی مطرح می شود که می خواهند خلاف راه پیامبر حرکت کنند اما نمی توان به ادامه زندگی مشترک وادارشان نمود. هر چند کسی از همسران پیامبر به این جدایی تن نمی دهد اما آنچه مهم است قائل شدن این حق برای فسخ زندگی مشترک در موقع عدم تمایل و یا عدم سنخیت طرفین است.

اما در زمانی که زن و مرد از یکدیگر جدا می شوند نیز زن باید از حقوق زندگی مشترک خود بهره مند بشود و نمی توان زن را آن قدر ایذاء و اذیت نمود تا از تمامی حقوق خود به اجبار صرف نظر نماید. قرآن کریم می فرماید: «برای زنان مطلقه بهره ای با توجه به عرف است که این حق تکلیفی بر دوش متقین است»^{۲۰} و توضیح بیشتری در این خصوص در آیه دیگری می فرماید: «و آنگاه که زنان را طلاق دادید و عده آنان سر رسید (پس اگر خواستید) یا به معروف مجدداً زندگی را از سر گیرید و یا از ایشان منطبق با عرف جدا

باشوید. ایشان را به زور و سختی نگه ندارید (ایشان را به ضرر وادار نکنید) و هر کس چنین کند به خود ظلم نموده است و آیات خدا را به مسخره بگیرید.^{۲۱} به طور خلاصه آنچه در زندگی خانوادگی از دید قرآن اهمیت دارد را می توان در چند جمله خلاصه کرد:

- زن و مرد از حقیقت واحدی خلق شده اند، پس جهت تشکیل زندگی مشترک با یکدیگر سنخیت و هماهنگی دارند.

- غرض از ازدواج کمال دو طرف، رشد، سکونت، آرامش و بقای نسل بشری است و زن و مرد به طور یکسان می بایست از این مزایا بهره مند گردند. و از آن جا که معمولاً زنان به جهت موقعیت خویش مورد تعرض قرار می گیرند خداوند توصیه فرموده است که با زنان خود به معروف و پسندیده عمل کنید.^{۲۲}

- زن و مرد از حقوق یکسان انسانی در عرصه انتخاب، تداوم و امتیازات ازدواج برخوردارند.

- موقعیت بیولوژیکی زن و مرد (تفاوت های جنسی) منجر به نقش تولید مثل (بچه زدایی) زنان می گردد در نتیجه وضعیت خاصی برای زنان در دوران حمل، بچه زایی و شیردهی به وجود می آید که بعضاً موجب موقعیت های ویژه و یا محدودیت های موقتی می گردد و از آن جا که حفظ خانواده بر عهده زن و مرد هر دو می باشد این شرایط با حضور جدی تر مردان در عرصه اقتصادی جبران می گردد و شاید به همین جهت است که در دیدگاه اسلامی مردان متکفل تأمین نفقه خانواده می باشند و زنان نیز به جهت این مسئولیت خاص جهت حفظ بقای انسانی می بایست در حد کسوت و شأن خود تأمین بشوند تا خانواده که محل رشد و کمال و بقای زن و مرد و فرزندان است به این گونه حفاظت بشود و از این روست که مثلاً ارث فرزند پسر دو برابر ارث فرزند دختر در خانواده می باشد، چون مرد ملزم به تأمین مالی خانواده ای است که زنی عضو آن می باشد. زن و مرد باید با مشارکت یکدیگر، همکاری و مشاوره در امور خانوادگی، زندگی مشترک را حفظ نمایند و به امور مربوط به آن رسیدگی می نمایند.^{۲۳}

البته زندگی خانوادگی در سایه تفاهم و رعایت حقوق مشترک قابل دوام است و در ضمن توجه به حقوق طرفین و گذشت، لازمه قوام زندگی خانوادگی است.

نکته قابل توجه در خانواده آن است که به جهت برخی مسئولیت‌ها که هم شرایط خاص خانوادگی و هم شرایط خاص اجتماعی، فرهنگی (جنسیتی) می‌تواند مقوم آن باشد نمی‌توان قوانین خاصی برای زن و مرد در کلیه عرصه‌ها صادر کرد. شهید مطهری در این مورد معتقد است: زن و مرد در عرصه اجتماعی غیرخانوادگی از حقوق یکسان مساوی و مشابه برخوردار هستند. ۲۴

مسئله آخر در این بخش، آن که طبق اعتقادات اسلامی، زنان مسئولیت انجام امور خانه را بر دوش ندارند و بر طبق شریعت اسلام خانه‌داری نیز شغلی است که می‌توان برای آن تعیین نرخ نمود و مثلاً اجرت‌المثلی قائل شد و در نتیجه نقش‌های گوناگون زنان در این شکل ارزش مالی نیز پیدا می‌کند و قابل سنجش در مبادلات اقتصادی خواهد شد هر چند بسیاری از زنان باتفاهم و رعایت حقوق طرفینی و از روی میل مبادرت به رتق و فتق امور خانه می‌نمایند.

ه) حق امنیت و زندگی اجتماعی

انسان‌ها باید در زندگی اجتماعی در کنار هم از امنیت روانی و قانونی بهره‌مند باشند کسی حق سلب آزادی اجتماعی دیگری را ندارد. مردان نیز در این امر بر زنان برتری و رجحان ندارند. جامعه برخاسته از باورهای دینی برای آحاد مردم خود سلم و سلامت (برگرفته از اسلام) و ایمنی به همراه دارد: و آن هنگام که ایمان آورندگان به سوی تو می‌آیند پس بگو سلام^{۲۵} بر شما هیچ کس و حتی پیامبران اجازه اعمال فشار بر بندگان خدا برای ایمان آوردن را ندارند: می‌گویند برای ماست اعمال ما و برای شماست اعمال شما. سلام بر شما. ۲۶ کسی از ایمان آورندگان اجازه ندارد دیگری را به تمسخر گیرد یا به نام بد بخواند و فضای اجتماعی را مسموم سازد: ای کسانی که ایمان آورده‌اید گروهی از شما گروه دیگر را مسخره نکند که شاید آن قوم بهترین باشند، عیب جویی از خودتان (جامعه) نکنید و یکدیگر را به نام و القاب زشت نخوانید. ۲۷

و حتی در غیاب افراد اجازه ندارید شخصیت یکدیگر را ترور کنید و یا جامعه را نسبت به فردی بدبین سازید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از ظن و گمان‌ها دوری کنید که برخی پندارها گناه است. در احوال یکدیگر تجسس نکنید و بعضی از شما از بعضی دیگر غیبت نکنید. ۲۸

از موارد دیگری که محیط اجتماعی را برای زندگی سالم نا امن می نماید و به ویژه موجب محدودیت حضور زنان می شود تهمت و افترا و بستن بهتان به افراد می باشد که به این ترتیب فرد مورد نظر از ترس برخورد مردم نمی تواند به راحتی وارد اجتماع شده و با مردم تعامل نماید. قرآن کریم به شدت با این شیوه غیر انسانی برخورد نموده است و مسلمانان را توصیه می نماید که وقتی این خبرها و شایعات را شنیدند حسن ظن داشته باشند و از ترویج شایعه جلوگیری نمایند. آیا شایسته نبود که وقتی ظن بر زنان و مردان مؤمن را شنیدید حسن ظنتان درباره یکدیگر بیشتر شده و گویند این تهمت آشکاری است؟^{۲۹}

و اگر نبود فضل خداوند و رحمتش بر شما، به مجرد چنین سخنانی عذابی عظیم بر شما می رسید و در ادامه می افزاید: چرا به مجرد آن که چنین سخنانی شنیدید نگفتید که هرگز سخن گفتن در این مسئله بر ما روا نیست، پاک و منزه است خداوند و این بهتانی عظیم است.^{۳۰} و در پایان با قاطعیت می فرماید: آنان که زنان با ایمان بی خبر را تهمت به کار بد زنند در دنیا و آخرت لعنت می شوند و برای آنان عذابی عظیم است.^{۳۱}

(و) حق مشارکت سیاسی و دستیابی به قدرت

حق مشارکت سیاسی در دو بخش یکی در طول تاریخ انبیا و دیگری در صدر اسلام به طور جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد.

۱. تاریخ انبیاء

الف) در تاریخ انبیا نقش زنان در تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی، بارز است و زنان در کنار مردان به ایفای نقش آشکار و پنهان مشغولند.

در کنار پیامبرانی چون ابراهیم، موسی، عیسی، زکریا، ایوب، محمد (ص) زنان نقش روشنی دارند و زنانی چون ساره همسر ابراهیم و مریم مادر عیسی نقش تعیین کننده ای در کنار این پیامبران الهی ایفا می نمایند. مثلاً در فرازهای مختلف زندگانی حضرت ابراهیم دو زن ساره و هاجر اهل بیت شناخته شده و خداوند به آنان سلام می کند و آنان دریافت کننده بشارت الهی هستند و در صحنه ها حاضر هستند، قرآن خطاب به همسر ابراهیم می فرماید: رحمت خداوند و برکاتش بر شما اهل بیت^{۳۲} و یا به فرمان الهی هاجر و اسماعیل در سرزمین مکه اسکان داده شده^{۳۳} و رفتارهای این زن (هاجر) مناسک بزرگ حج (برای تمام مسلمانان و در تمام طول تاریخ) را شکل می دهد. و هم چنین نقش زنان

همراه موسی چون مادرش که مستقیماً مورد خطاب وحی است^{۳۴} و نقش تعیین کننده‌ای در حفظ جان موسی دارد و یا آسیه همسر فرعون در نجات موسی^{۳۵} و همچنین دختران شعیب در هنگام درماندگی و غربت از مؤطن نقشی تعیین کننده است^{۳۶} ظاهراً در تمام مواقف تاریخی که نقطه عطفی در حال شکل گیری است نقش زنان کاملاً آشکار می شود. از نقشی که مریم مادر عیسی در زندگی شخصی خود به عنوان زنی که خداوند او را انتخاب نموده است، مورد خطاب وحی قرار گرفته است^{۳۷} و نقش روشنی در مسیر زندگی عیسی و مسئولیت اجتماعی او ایفاء می نماید نمی توان چشم پوشی نمود.

از نکات قابل توجه در قرآن کریم استقلال رأی زنان در زندگی اجتماعی، سیاسی و اعتقادی می باشد که از نمونه های بارز آن می توان به آسیه همسر فرعون اشاره کرد که برخلاف همسر از گروندگان به دین حق است و تا پایان زندگی نیز از اعتقاد خود دفاع نموده و در این راه جان می سپارد و در هنگام مرگ از خداوند می خواهد که خداوند او را نزد خود در بهشت برای من خانه ای قرار بده و مرا از دست ظالمان نجات بده.^{۳۸}

و یا همسران پیامبرانی چون نوح و لوط برخلاف مشی همسرانشان مستقلاً برای زندگی خویش تصمیم گرفته و پیامبران خدا نیز آنان را وادار به تبعیت از خویش نمی نمایند و آنان درست در مسیر مخالف همسران خود در صف مقابل می ایستند (هر چند که پسندیده نیست) در این مورد قرآن می فرماید: خداوند برای آنان که کفر ورزیدند همسران نوح و لوط را مثال می زند که تحت نظر دو عبد صالح ما بودند و به آن دو خیانت ورزیدند.^{۳۹} در واقع همسر فرعون در جبهه متدنیان و در جبهه مخالف همسران نوح و لوط پیامبر هر یک در زندگی اجتماعی، سیاسی خویش استقلال رأی و نظر داشته و مخالف مشی همسرانشان حرکت می کنند و یکی ضرب المثل مؤمنان گشته و آن دو ضرب المثل کفار می شوند.

ب) فرمانروایی و حاکمیت

همچنین در طول تاریخ زندگی بشر زنان نیز چون مردان بعضاً توانسته اند به بالاترین سطوح حکومتی چون فرمانروایی نیز دست یابند.

قرآن کریم از زنی با عنوان ملکه سبا یاد می کند که در زمان حیات سلیمان حکومت مقتدری تشکیل داده است که مأمور مخصوص سلیمان (ع) این گونه از حکومتش سخن می گوید که خبر قطعی از سرزمینی به نام سبا دارد که فرمانروایش زنی است و از همه چیز

به آنان داده شده است و برای آن زن حکومتی قدرتمند و عظیم هست. ۴۰ هر چند که آنان مسیر حق را گم کرده‌اند و خورشید پرست شده‌اند اما سرزمینی قدرتمند و مستحکم دارند، و در نهایت این زن با درایت تمام، حق را دریافت کرده برخوردی بسیار معقول و منطقی با حضرت سلیمان می‌نماید و در پاسخ به آزمایش و امتحان سلیمان می‌گوید به ما از قبل علم داده شده بود و ما مسلم بودیم ۴۱ هر چند که به اشتباه رفته بودیم و در پایان نیز اعتراف به خطای خویش نموده و اسلام می‌آورد: *إني ظلمت نفسي و اسلمت مع سليمان لله رب العالمين* (نمل، ۲۷/۴۴)؛ من به خودم ظلم کرده‌ام و با سلیمان به الله پروردگار عالمین اسلام آوردم. (تسلیم شدم)

در مجموع شیوه حکومت این زن و اقتدار و عظمت آن مورد توجه قرآن کریم است و به خوبی از آن یاد می‌شود.

۲. صدر اسلام

الف) اظهار نظر و رأی دادن

از شیوه‌های رایج اظهار نظر سیاسی در صدر اسلام، امر به معروف و نهی از منکر است که مردم با دعوت به معروف و بازداشتن از امور منکر همدیگر و یا حکومتیان را کنترل می‌نمایند و در این روش بین زن و مرد هیچ اختلافی نیست. مردان و زنان مؤمن بعضی ولی بعض دیگر است که به معروف امر می‌کنند و از منکر باز می‌دارند. ۴۲ و همچنین در خصوص رأی دادن به حاکم و اعلام وفاداری به او روش معمول بیعت کردن است که در این موضوع نیز زنان به بیعت با پیامبر برخاسته‌اند و در این مورد اعلام نظر کرده‌اند و قرآن می‌فرماید: ای پیامبر وقتی زنان مؤمنه جهت بیعت به طرف تو می‌آیند که شرک به خداوند نورزند، دزدی نکنند، فرزندان خود را نکشند... پس با ایشان بیعت کن و برای آنان طلب آمرزش نما برآستی که خداوند آمرزگار رحیم است ۴۳ در فرازی دیگر از زنانی سخن می‌گوید که همسرانشان کافرند و ایشان در مکه زندگی می‌کنند اما این زنان اسلام آورده‌اند و علیرغم میل همسرانشان (احتمالاً) از مکه خارج شده و می‌خواهند به پیامبر پیوندند و از آنجا که باز استقلال رأی آنان محترم شمرده می‌شود از پیامبر خواسته می‌شود که این زنان را امتحان نماید و وقتی به ایمان آنها اطمینان حاصل کرد آنان را به سوی کفار برنگردانده و از حقوق مسلمانان بهره‌مندشان گردانند و اگر حقی از کفار بر این

زنان باقی است حکومت آن را پرداخته، این زنان را به عنوان عضو جامعه اسلامی پذیرا شوند. ۴۴ در واقع این زنان اجازه اعلام رأی و نظر خود را حتی با مهاجرت از سرزمینشان دارا می‌باشند و به جهت زن بودن از آن بازداشته نمی‌شوند.

ب) مباحله

یکی از حوادثی که در زندگانی پیامبر اکرم اتفاق افتاده، واقعه ای است مشهور به مباحله که گروهی از مسیحیان با پیامبر قرار می‌گذارند که به مباحله (نفرین کردن) یکدیگر بپردازند. مقرر می‌گردد هر دو گروه با فرزندان و زنان خود وارد این واقعه بسیار مهم بشوند. مشاهده می‌شود در این قضیه نیز زنان هم چون مردان حضور جدی دارند. ۴۵

ز) حق زندگی معنوی

زن و مرد از حق مساوی در مسیر زندگی معنوی خود بهره‌مندند. هر دو بنده خدا هستند و حق انتخاب عبودیت و بندگی را دارند و هیچ یک را بر دیگری در این امر رجحانی نیست. هر یک پاسخگوی عمل خویش است و هیچ یک به جهت انتساب به جنس خاص نمی‌تواند دیگری را به شکل عبادی خاصی وا دارد. هیچ یک بار دیگری را بر دوش نمی‌کشد. ۴۷

در دین اسلام پذیرش دین با اختیار و اراده انسان همراه است و اکراهی در قبول آن وجود ندارد و هیچ کس حتی پیامبران (و حتی از سر دلسوزی) نمی‌توانند بندگان خدا را به عبادات و ادار کنند، خداوند خواسته است که انسان‌ها با اختیار و اراده خود اطاعت و بندگی خدا را بپذیرند و ارزش بندگی به اختیاری بودن آن است. در این بین وظیفه پیامبران ابلاغ و رساندن پیام خداوند و بندگانش و نشان دادن راه حق به آنان می‌باشد. ۴۸ و این انسان است که خود این راه را با میل و رغبت خود انتخاب می‌نماید و یا رد می‌کند. (هر چند که سعادتش در پذیرش این راه است).

از آن رو که جنسیت ویژگی جسم است و عبادت با حقیقت انسان که همانا روح است سر و کار دارد و در روح، ذکورت و انوئت (زن و مرد بودن) راهی ندارد پس در ابلاغ، پذیرش و عمل عبادی جنسیت نقشی ایفا نمی‌کند، به همین جهت در ایمان آوردن، رفتار، اقدام و عمل دینداری و جزای آن زنی و مردی هیچ اثری ندارد.

در قرآن کریم در این بخش انسان مورد خطاب است و در بسیاری مواقع به همین کل

بسنده می شود اما در برخی موارد جهت رفع شائبه های جنسی و یا تأکید بر برابری زن و مرد بر این حقیقت مشترک با ذکر جنس تصریح می نماید به عنوان مثال می فرماید: هر کس از زن و مرد مؤمن که عمل صالح انجام دهد ما به او حیات پاکیزه ای می دهیم و ایشان را به بهترین آنچه عمل می کنند جزا می دهیم و یا در جایی دیگر می فرماید: آنان را در بهشت داخل می کنیم و ذره ای ظلم نمی بینند.^{۴۹}

در مورد ارزش های انسانی نیز یا به طور عام به انسان ها توجه می شود و یا صراحتاً زنان و مردان مؤمن مورد توجه قرار می گیرند مثلاً می فرماید: مؤمنین و مؤمنات، مسلمین و مسلمات، قانتین و قانتات، صابرین و صابرات، ذاکرین و ذاکرات، عابدین و عابدات از سوی دیگری یکی بر دیگری شرف ذاتی و برتری ندارد و یا یکی عنصر گناه نیست و دیگری مبرای از گناه، ضد ارزش ها نیز به هر دو مشترکاً منتسب می شود: الخبیثات و الخبیثین، السارق و السارقه، الزانیه و الزانی، المشرکه و المشرک.

وحی بر زنان

از مقامات مهمی که در حیات معنوی می توان به آن اشاره داشت آن است که انسانی شایسته خطاب الهی گشته و بر او وحی نازل گردد. در قرآن کریم از چندین زن یاد شده است که مورد گفت و گوی الهی قرار گرفته اند که از مهم ترین آنها می توان به مریم، مادر موسی و همسر ابراهیم اشاره نمود. خداوند به موسی منت می گذارد که به مادر او وحی نموده است: ما بر تو بار دیگر نیز منت نهادیم آن هنگام که به مادرت وحی مهمی نمودیم.^{۵۰} و اما در مورد مریم، شاید خداوند در مورد کمتر کسی چنین از مقاماتش سخن می گوید که: مریم صدیقه است قانت است، راکع است و مورد انتخاب الهی قرار گرفته است. زکریای پیامبر بر مقامش غبطه می خورد و آرزوی ذریه ای چون او را دارد. خداوند می فرماید: فرشتگان به مریم گفتند که ای مریم برآستی که خداوند ترا برگزید و تو را تطهیر کرد و ترا بر زنان جهان برتری بخشید.^{۵۱}

در واقع مریم صاحب مقامی است که خداوند عیسی را بر فرزند مریم بودن منت می نهد: که نبود مسیح پسر مریم مگر پیامبری که قبل از آن پیامبرانی بودند و مادرش صدیقه بود.^{۵۲}

زندگی پس از مرگ

در زندگی جهان پس از مرگ نیز بدون توجه به جنسیت، بهشت و جهنم برای اهلش و آنان که استحقاق هر یک از آن دو را دارند در نظر گرفته می‌شود. در آن عالم، انسان‌ها بر حسب عمل و مراتب ایمانی طبقه‌بندی می‌شوند و یا زندگی بهشتی و جهنمی خویش را آغاز می‌نمایند و مسلم است که جنس انسان‌ها عامل تعیین‌کننده‌ای در این داوری نمی‌باشد. پس از رسیدگی به نامه اعمال هر کس (به تنهایی، بی توجه به انتساب دنیوی) سرنوشت آینده‌اش روشن می‌شود. اهل ناروجنت از یکدیگر تفکیک شده و اهل بهشت نیز بر حسب مراتب ایمانشان به اصحاب یمین و سابقون طبقه‌بندی می‌شوند در آیه‌ای خداوند رحمان می‌فرماید: خداوند مردان و زنان مؤمن را وعده داده به بهشت‌هایی که در آنها نهرهایی جاری است که در آن جاودانند و محل زندگی پاکیزه و نیکویی در باغ‌های بهشتی دارند و رضوان خداوند، بزرگ مرتبه است، این همان رستگاری عظیم است. ۵۳

و یا در حق اهل جهنم می‌فرماید: خداوند مردان و زنان منافق و کفار را وعده داد به آتش جهنم که در آن جاودانند و این حساب ایشان است و لعنت کرد خداوند ایشان را و برای ایشان عذاب ماندگاری است. ۵۴

خداوند نوع انسان را کرامت بخشیده است ۵۵ و آن چه موجب امتیاز فرد در پیشگاه الهی و حساب و کتاب اخروی می‌گردد همانا تقوی و پرهیزکاری است. البته لازم به ذکر است که در این عالم این محاسبه در بهره‌مندی از حقوق انسانی دخالتی ندارد. خداوند رحمان و رحیم تمامی نعمت‌هایش را در اختیار انسان‌ها اعم از مؤمن و غیر مؤمن و مسلمان و کافر قرار داده است و هرگز ایمان فرد ملاک برتریش در بهره‌مندی از عطایای الهی در زمین نمی‌باشد هر چند که او بنده مقرب و خالص خداوند باشد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: ای مردم ما شما را از مرد و زن (مؤنث و مذکر) خلق کردیم و شما را گروه‌ها و قبایل گوناگون قرار دادیم تا شناخته شوید برآستی که با کرامت‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست همانا خداوند دانای آگاه است. ۵۶

نتیجه

آنچه از روح حاکم بر قرآن مجید بر می‌آید یکسان دیدن حقیقت انسانی و قائل شدن

ارزش و کرامت ذاتی برای انسان می باشد و توجه به این اصل که کتاب آسمانی هیچ گونه تبعیض و امتیازات نابجا بین انسان ها را بر نمی تابد تا جایی که حضرت محمد(ص) را که اشرف انسان ها از آدم تا خاتم است را مکرراً با این وصف معرفی می نماید که ای پیامبر بگو من نیز بشری مثل شما هستم که به من وحی می شود که پروردگار شما خدای واحد است...^{۵۷} و تمایز انسان ها را از جهات گوناگون جنسیت و رنگ و ویژگی های فردی صرفاً از باب تکثر نوع انسانی برای تداوم حیات معرفی می نماید و بر این حقیقت تأکید می فرماید که همه شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه ها و قبایل متعدد قرار دادیم برای آنکه از هم بازشناخته شوید، با یکدیگر معاشرت کنید، نیازهای یکدیگر را با این تفاوت های فردی برآورید و الا همه نوع بشر کرامت داده شده اند و از حقوق یکسانی برخوردارند.

از این روست که خداوند به هیچ انسانی خارج از دایره قانون و حدود، اجازه محدود کردن آزادی و یا تضييع حقوق دیگری و اعمال خشونت های ناروا را نمی دهد و مدارا و صبر و گذشت و مراعات حال یکدیگر را اصلی رکین قلمداد می نماید و از آنجا که قرآن کریم مجموعه بهم پیوسته و متناسب با یکدیگر است. هیچ گاه بخشی از آن با بخش دیگر در تعارض نخواهد بود.^{۵۸} و اگر این یک اصل خدشه ناپذیر است، پس احتمال آن که در جایی از قرآن جواز اعمال تبعیض و یا خشونت یکی را بر دیگری صادر نماید، وجود ندارد. به همین دلیل جهت درک درست احکام قرآن نباید به تنافی با اصول قطعی چون مثلثیت و برابری انسان ها رسید، و در برداشت هایی از این دست، یا درک نادرست از وحی وجود دارد، یا موقعیت و شرایط خاصی در انزال وحی وجود داشته است و یا مسئله تزییل (تدریج در نزول آیات) می بایست مورد توجه قرار بگیرد.

اما همانطور که در رویکرد کلی بحث مورد اشاره قرار گرفت هدف این مقاله رفع شبهات در باب حقوق انسانی و جنسیت نیست بلکه اتخاذ و درک اصول کلی برخاسته از نگرش قرآن به مسئله جنسیت مورد توجه است چه این اصول برای همیشه تاریخ قابل تعمیم و حفاظت است و مشمول شرایط و اقتضائات عصری نمی گردد چرا که تغییرات عصر موجب تغییر در احکام با توجه به موقعیت های گوناگون است و اما اصول کلی برآمده از محکومات قرآن قابل تسری در همه زمان ها و مکان ها می باشد. در این مورد حتی

علمای بزرگی چون علامه طباطبایی معتقدند که قرآن به ناچار باید به زبان مردم عربستان و با توجه به شرایط آنان نازل می شده است. او در این مورد می نویسد:

محیط نزول قرآن شبه جزیره عربستان بود که مردمی عرب زبان و بدور از تمدن و شهرنشینی در آن زندگی می کردند و اندکی هم متأثر از عادات و رسوم ایران و روم و هند و مصر قدیم بودند. به هر حال این مردم برای زن، حرمت و شرافت و استقلال در زندگی قائل نبودند به آنها ارث نمی دادند، تعدد زوجات برای مرد بدون هیچ گونه حد و حصری مجاز بود و زن وزن و ارزش اجتماعی نداشت اگر هم در ردیف انسان به حساب می آمد، انسانی ضعیف که مرتبه انسانیت او پایین بود شناخته می شد و در هر صورت طلاق هم در دست مرد بود. در چنین اوضاع و احوال و زمان و مکان و محیطی قرآن نازل شد. ۵۹

و یا در جایی دیگر در مورد زدن زن می نویسد:

می توان گفت با توجه به این که زدن زن امری رایج بوده دین الهی و شریعت اسلامی در صدد براندازی آن از شیوه های مختلفی چون تعدیل، انحصار و منع بوده است و این مسئله بسان مسئله بردگی است اما در ضمن از هیچ تلاشی برای الغاء و براندازی آن فروگذار نکرده است.

در موضوع طلاق نیز محققان معتقدند که اسلام در این مسئله حکم تأسیسی و نوظهوری نیاورده است بلکه با امضا و یا عدم رد و ابطال نظم موجود در جامعه آن روز مقداری اصلاحات در نظم و ترتیب موجود به عمل آورده است و حتی الامکان ارشاداتی هم کرده است و بسیاری از این تغییرات نیز مسبوق به سؤالی و یا متناسب با حادثه و موردی است که اتفاق افتاده و راه حلی متناسب خود را در همان زمان و مکان می طلبیده است و چه بسا در زمان های دیگر یا جوامع دیگر آن نوع واقعه علی الاصول وجود نداشته باشد و آن چه در قرآن آمده نقل روند ساری و جاری در جامعه آن روز و محدود کردن آن است به گونه ای که از سوء استفاده مرد در امر زناشویی و اجحاف نسبت به زن جلوگیری بشود. ۶۰ و یا در موضوع سرپرستی مردان بر زنان محمد طه از علمای مطرح سودانی معتقد است که سرپرستی مردان بر زنان به مقتضای آیه که زنان در امنیت و نفقه خود به مردان تکیه داشتند مشروط شده است و در شرایط جدید با تکیه به قانون، زنان نیز می توانند به

استقلال اقتصادی دست یابند. و از همین روست که او معتقد است که لازم است در فلسفه نسخ و تطبیق آن تجدید نظر شود و تحول و تکامل شریعت تنها با انتقال از نصی به نص دیگر تحقق می پذیرد و از همین جهت او بر این باور است که می توان نصوص دوران مدینه (مدنی) را که به اقتضای شرایط خاص آن زمان است به وسیله نصوص دوران مکه که اصل بر خطاب انسان و اصول اصلی دین و شریعت است (مکی) نسخ نمود و در نتیجه به اصل کارآمدی دست یافت. ۶۱

و یا در موضوع ریاست مرد بر خانواده آمده است: در مورد خصیصه ریاست بر خانواده (قوامیت مرد) یک موضوع قراردادی است که در طول تاریخ جریان داشته است و اسلام آن را به عنوان یک گزارش مطرح می کند و سیره مردم را به طور کلی می پذیرد. اسلام به دلیل عدم آمادگی جامعه، آن را به همان وضع و بر همان پایه و با توابع و آثارش عملاً پذیرفته و با آن به ستیز نمی پردازد. و یا در باب چند همسری (تعدد زوجات) آقای مهریزی می نویسد:

۱. آن چه از شریعت اسلامی بدست می آید این است که در ازدواج اصل بر تک همسری است و خداوند سکونت و مودت را یکی از اسرار خلقت زن و مرد دانسته است. و جعل منها زوجها لیسکن الیها. (اعراف، ۱۸۹/۷)

۲. ضرورت های اجتماعی را که گاه برای جوامع انسانی پدید می آید نمی توان نادیده گرفت شرایط دوران جنگ، ناباروری برخی زنان و گاه فزونی رقم زنان بر مردان.

۳. شکی نیست که باید جلوی بوالهوسی های مردان شهوت پرست گرفته شود این امر را نه وجدان عقلا اجازه می دهد و نه شرع مقدس. ۶۲

برخی چون «باجوری» نیز معتقدند که قرآن کریم در صدد بوده که رسم ناروای چند زنی را براندازد و با قیدهای متعدد^{۶۳} مثل مقید کردن آن به عدالت و سپس تأکید بر عدم وقوع عدالت در عمل منجر به محدودیت و الغاء می شود.

در مجموع می توان به این نتیجه رسید که در بسیاری از امور اجتماعی و خانوادگی اسلام مبادرت به امضاء یا عدم رد و ابطال نظم و قراردادهای موجود در جامعه نموده است. و در ضمن تلاش در جهت اصلاح وضع موجود و تغییر نگرش و فرهنگ جامعه

کرده است. در نتیجه اگر تغییراتی در مناسبات اجتماعی حاصل بشود و سیره عقلا در موضوعی دگرگون گردد ظاهراً تغییر قانونی نیز لازم می آید.

در مجموع هدف از ذکر این تکلمه آن بود که از نقش زمان و مکان و شیوه مواجهه اسلام و قرآن با فرهنگ و مناسبات حاکم بر شبه جزیره عربستان در زمان نزول درک احکام نمی توان چشم پوشی کرد و این برداشت های گوناگون در جهت کارآمد نمودن احکام شریعت با اقتضائات کنونی است و در پایان باید گفت:

۱. اصل اساسی حاکم بر قرآن برابری و عدم تبعیض بین انسان ها سوای دیگر ویژگی ها از جمله جنس است.

۲. مواردی که ظاهراً برداشت متفاوت شده و در حیطه احکام معنی می شود به شرایط عرفی و شروط لازم خود وابسته است.

۳. بسیاری از موارد تبعیض آمیز در حقوق در قرآن کریم یا ذکر نشده است یا به گونه ای دیگر مورد توجه است که از آن جمله است: حضانت کودکان، کشته شدن زن توسط شوهر در شرایط ارتکاب به زنا، دیه متفاوت، استیدان و سنگسار زن و مرد زناکار.

امید است این بررسی مختصر بتواند قدری نزدیکی روح حاکم بر قرآن کریم و برابری در حقوق انسانی را به اثبات رسانده باشد.

در مجموع می توان به این نتیجه رسید که هیچ گونه تعارض بین حقوق انسانی و اسلام وجود ندارد بلکه قرآن کریم خود بر احقاق حقوق انسانی تأکید دارد و همان گونه که در مقاله مورد توجه قرار گرفت برابری در حقوق انسانی زن و مرد از نگاه قرآن پذیرفته شده است و مواردی که برداشت تبعیض از آن می شود ناشی از اراده الهی نیست بلکه برخاسته از ساختارهای انسانی تبعیض آمیز است.

۱. ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و فضلناهم علی کثیر من العالمین. (اسراء/ ۷۰)

۲. و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة. (بقره/ ۳۵).

۳. و کلا منها رغدا حیث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین. (بقره/ ۳۵).

۴. فازلهم الشیطان عنها. (بقره/ ۳۶) فوسوس لهما الشیطان. (اعراف/ ۲۰).

۵. فدلیهما بغرور فلما ذاقا الشجرة. (اعراف/ ۲۲) فاکلا منها. (طه/ ۱۲۱)

۶. قالا ربنا ظلمنا انفسنا. (اعراف/ ۲۳)

۷. و اذا بشر احدهم بالانثى ظل وجهه مسودا و هم كظيم... آلاساء ما يحكمون. (نحل/ ۵۸-۵۹)
۸. و لا تقتلوا اولادكم خشية املاق نحن نرزقهم و اياكم. (اسرا/ ۳۱) و لا تقتلوا اولادكم نحن نرزقكم و اياهم. (انعام/ ۱۵۱).
۹. علم آدم الاسماء كلها. (بقره/ ۳۱).
۱۰. قال يا آدم انهم باسمائهم (بقره/ ۳۳).
۱۱. فلما انباهم باسمائهم قال الم اقل لكم انى اعلم غيب السموات و الارض. (بقره/ ۳۳).
۱۲. للرجال نصيب مما اكتسبوا و للنساء نصيب مما اكتسبن. (نساء/ ۳۲)
۱۳. و اتوا النساء صدقا تهن نحلته. (نساء/ ۴)
۱۵. و من آياته أن خلق لكم من انفسكم ازواجا لتسكنوا اليها و جعل بينكم مودة و رحمة (روم/ ۲۱).
۱۶. يا ايها الناس اتقوا ربكم الذى خلقكم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا كثيرا و نساء و اتقوا الله... (نساء/ ۱)
۱۷. الخبيثات للخبيثين و الخبيثون للخبيثات و الطيبات للطيبين و الطيبون للطيبات. (نور/ ۲۶)
۱۸. ذلك ادنى ان تقر أعينهن ولا يحزن و يرضين بما اتينهن كلهن (احزاب/ ۵۱)
۱۹. يا ايها النبى قل لازواجك ان كنتن تردن الحياة الدنيا و زينتها فتعالين امتعن و اسرحكن سراحا جميلا. (احزاب/ ۲۸)
۲۰. و للمطلقات متاع بالمعروف حقا على المتقين. (بقره/ ۲۴۱)
۲۱. و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فامسكوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف و لاتمسكوهن ضرارا لاعتدوا و من يفعل ذلك فقد ظلم نفسه و لاتتخذوا آيات الله هزوا. (بقره/ ۲۳۱)
۲۲. ... و عاشروهن بالمعروف. (نساء/ ۱۹).
۲۳. فان اراد فصلا عن تراض منهما و تشاور فلا جناح عليهما و ان اردتم ان تسترضعوا اولادكم فلا جناح عليكم اذا سلتم ما اتيتم بالمعروف. (بقره/ ۲۳۳)
۲۴. نقل از كتاب نظام حقوق زن در اسلام، استاد مطهرى.
۲۵. و اذا جاءك الذين يؤمنون باياتنا فقل سلام عليكم. (انعام/ ۵۴)
۲۶. و قالوا لنا اعمالنا و لكم اعمالكم سلام عليكم. (قصص/ ۵۵)
۲۷. يا ايها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم عسى ان يكونوا خيرا منهم و لا نساء من نساء عسى ان يكن خيرا منهن و لاتلمزوا انفسكم و لاتنازروا بالالقاب... (حجرات/ ۱۱).
۲۸. يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن ان بعض الظن اثم و لاتجسسوا و لا يغتب بعضكم بعضا. (حجرات/ ۱۲).
۲۹. و لو لا اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بانفسهم خيرا و قالوا هذا افك مبين. (نور/ ۱۲)
۳۰. و لو لا اذ سمعتموه قلتم ما يكون لنا ان نتكلم بهذا سبحانك هذا بهتان عظيم. (نور/ ۱۶)
۳۱. ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فى الدنيا و الآخرة و لهم عذاب عظيم. (نور/ ۲۳).
۳۲. قالوا تعجبين من امر الله رحمت الله و بركاته عليكم اهل البيت انه حميد مجيد. (هود/ ۷۳)
۳۳. ربنا انى اسكنت من ذريتى بواد غير ذى زرع عند بيتك المحرم. (ابراهيم/ ۳۷)
۳۴. و اوحينا الى ام موسى (قصص/ ۷)
۳۵. و قالت امرات فرعون قرت عين لى و لك لا تقتلوه (قصص/ ۹)

- ۳۶... رب اني لما انزلت الي من خير فقير . فجاءته احديهما تمشي على استحياء . (قصص / ۲۴ و ۲۵)
- ۳۷ . و اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله اصطفىك و طهرک و اصطفىک على نساء العالمين . (آل عمران / ۴۲)
- ۳۸ . و ضرب الله مثلاً للذين آمنوا إمرات فرعون اذ قالت رب ابن لي عندک بيتا في الجنة و نجني من فرعون و عمله . (تحریم / ۱۱)
- ۳۹ . ضرب الله مثلاً للذين كفروا إمرات نوح و إمرات لوط کانتا تحت عبيدین من عبادنا صالحين . (تحریم / ۱۰)
- ۴۰ . اني وجدت امرأة تملكهم و اوتيت من کل شی و لها عرش عظیم . (نمل / ۲۳)
- ۴۱ ... و اوتينا العلم من قبلها و كنا مسلمين . (نمل / ۴۲)
- ۴۲ . و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر . (توبه / ۷۱)
- ۴۳ . يا ايها النبي اذا جئک المؤمنات يبایعنک على ان لا يشركن بالله شیئاً و لا يسرقن و لا يزنين و لا يقتلن اولادهن ... فبايعهن و استغفرلهن ان الله غفور رحيم . (ممتحنه / ۱۲)
- ۴۴ . يا ايها الذين آمنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن الله اعلم بايمانهن فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجعهن الى الکفار . (ممتحنه / ۱۰)
- ۴۵ . فمن حاجک فيه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم . (آل عمران / ۶۱)
- ۴۶ . ولاتزر وازرة وزر اخرى . (انعام / ۱۶۴)
- ۴۷ . و لقد جئتمونا فرادی كما خلقناکم اول مرة . (انعام / ۹۴)
- ۴۸ . و ما على الرسول الا البلاغ المبين . (عنکوت / ۱۸ و نور / ۵۴)
- ۴۹ . من عمل صالحا من ذکراً و انثی و هو مؤمن فلنجينه حيوه طيبة . (نحل / ۹۷)
- ۵۰ . و لقد مننا عليك مرة اخرى اذ اوحينا الي امک ما یوحی . (طه / ۳۷ - ۳۸)
- ۵۱ . و اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله اصطفىک و طهرک و اصطفىک على نساء العالمين . (آل عمران / ۴۲)
- ۵۲ . ما المسيح ابن مريم الا رسول قد خلت من قبله الرسل و امه صديقه . (مائده / ۷۵)
- ۵۳ . وعد الله المؤمنین و المؤمنات جنات تجرى من تحتها الانهار خالدین فيها و مساکن طيبه في جنات عدن و رضوان الله اکبر ذلك هو الفوز العظيم . (توبه / ۷۲)
- ۵۴ . وعد الله المنافقين و المنافقات و الکفار نار جهنم خالدین فيها هي حسبهم و لعنهم الله و لهم عذاب مقیم . (توبه / ۶۸)
- ۵۵ . و لقد کرمتنا بنی آدم . (اسرى / ۷۰)
- ۵۶ . حجرات / ۱۳ .
- ۵۷ . قل انما انا بشر مثلكم یوحی الي انما الهکم اله واحد . (کهف / ۱۱۰)
- ۵۸ . و يقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض . (نساء / ۱۵۰)
- ۵۹ . علامه طباطبائی ، المیزان ، جلد ۲ .
- ۶۰ . حسین مهرپور ، مباحثی از حقوق زن ، تهران : انتشارات اطلاعات ، ۱۳۷۹ .
- ۶۱ . عبدالله احمد نعیم ، نوادیشی دینی و حقوق بشر ، ترجمه حسنعلی نوربیا ، تهران : فرهنگ اندیشه ، ۱۳۸۱ .
- ۶۲ . مهدی مهریزی ، شخصیت و حقوق زن در اسلام ، ۱۳۸۲ .
- ۶۳ . آیات ۳ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ سوره نساء .